

به نام خدا

جناب محمود عنایت، رئیس (Volant Media):

درود و سلام:

شما را به خاطر کارنامه‌ی نمایان‌تان در عرصه‌ی خبررسانی می‌ستایم. تأسیس تلویزیون‌های ایران انترنشنل و افغانستان انترنشنل_ که به زبان فارسی دری برای کشورهای ایران و افغانستان نشرات دارند- در شرایطی که در هردو کشور رسانه‌های آزاد قدغن شده است، گام بلند به حساب می‌آید که سزاوار هرگونه تحسین می‌باشد.

با این حال، جناب رئیس؛ شکوه‌ای دارم که برای بیان آن ناگزیرم اندکی به عقب بروم و خلاصه‌ی تاریخ کشور افغانستان را بیان کنم.

در ربع اول قرن دوازدهم هجری / قرن هجدهم میلادی جغرافیایی که هم‌اکنون افغانستان خوانده می‌شود، شامل اجزای ذیل بود:

۱. کابل و ولایات شرقی و جنوب‌شرقی، زیر نام صوبه‌ی کابل، جزو امپراطوری مغولی هند؛
۲. بدخشان و قطغن، شاه‌نشین و میرنشین مستقل؛
۳. بلخ و ولایات شمال‌غربی، جزو امارت بخارا؛
۴. هرات و ولایات غربی، جزو امپراطوری صفوی؛
۵. قندهار و ولایات جنوبی، جزو امپراطوری صفوی؛ و در بخشی از زمان جزو امپراطوری مغولی هند؛
۶. هزاره‌جات یا هزارستان، میرنشین‌ها و سلطان‌نشین‌های مستقل و نیمه‌مستقل؛
۷. نورستان (کافرستان)، قلمرو مستقل.

اسدالله‌خان مشهور به سدوخان رئیس قبیله‌ی ابدالی در سال ۱۵۹۸ م از دست شاه عباس اول فرمان رئیس‌الافاغانه گرفت. از این زمان به بعد طایفه‌ی او سدوزایی خوانده شد. فرزندان او به مرور ایام زندگی چادرنشینی را کنار گذاشته در حدود هرات و قندهار ساکن گشتند. در سال ۱۷۱۶ م عبدالله‌خان سدوزایی یکی از احفاد او هرات را به تصرف در آورد. چنان‌که می‌دانیم، نادرشاه افشار در سال ۱۷۴۹ م هرات را متصرف گشت و به حکومت ابدالیان نقطه‌ی پایان گذاشت. در سال ۱۷۲۹ م افغانان را از جغرافیای کنونی ایران بیرون راند.

در همین دوره، افغانستان نام منطقه‌ای بود در شرق صوبه‌ی کابل و جزو آن صوبه، که در حال حاضر در کشور پاکستان قرار دارد. افغانستان سرزمین زیست افغانان است؛ افغانان قبایل متعددی که دو قبیله‌ی آن‌ها مشهور است:

غل‌زایی و ابدالی یا درانی. رئیس قبیله‌ی غل‌زایی در ربع اول قرن دوازدهم، میرویس خان هوتکی بود؛ او از دست گرگین‌خان حکم‌ران صفوی قندهار سند رئیس‌الافاغانه گرفت. اما در سال ۱۷۱۰ م علیه او شورید، و قندهار را از سیطره‌ی صفوی بیرون آورد. محمود هوتکی فرزند او اصفهان را متصرف گشته به سلسله‌ی صفوی پایان داد. محمود به دست اشرف- پسر عمش- کشته شد، او خود را پادشاه ایران خواند.

نادر طی سال‌های ۱۷۳۷ و ۱۷۳۸ م جغرافیای افغانستان کنونی را تا دهلی متصرف گشت؛ واحدهای هفت‌گانه‌ی مذکور برای مدت کوتاه (ده سال)، زیر سیطره‌ی آن شهنشاه قاهر متحد گردید. چنان‌که می‌دانیم پس از مرگ نادر، قلمرو او میان سرداران و فرمان‌دهانش او تقسیم گردید؛ بخش شرقی آن- که بخش اعظم خراسان را دربر می‌گیرد- به احمدشاه ابدالی رسید؛ او فرزند زمان‌خان رئیس طایفه‌ی سدوزایی بود؛ که در نوبتی- بعد از عبدالله ابدالی- فرزند بزرگش ذوالفقارخان، ریاست طایفه و حکومت هرات را در دست داشت.

احمدشاه علاوه بر جغرافیای کنونی افغانستان، ولایات غربی هند مغولی، شامل پنجاب، سند، بلوچستان و صوبه‌ی خیبرپختونخوا، و بخش‌های از خراسان غربی را نیز در تصرف داشت؛ احمدشاه بر قلمرو زیر سیطره‌اش نامی نه نهاده بود. اداره‌ی این واحدها در زمان احمدشاه از نوع کنفدراسیون بود. ولی بعد از مرگ او، این قلمرو وسیع دچار تجزیه و استحاله گردید؛ در سلطنت پسرش تیمورشاه، پنجاب جدا گشت؛ و بعد از او- به اثر خانه‌جنگی فرزندانش- نه تنها ولایات شرقی هند به تصرف رنجیب سنگه- والی سکه- پنجاب در آمد، بلکه سلطنت از خانواده‌ی آنان به دست خانواده‌ی رقیب ایشان، یعنی سلسله‌ی بارکزیی افتاد؛ جد اعلامی این سلسله، یعنی بارک، برادر سدوی سابق‌الذکر بود.

محمدشاه قاجار بخش غربی خراسان را به متصرفات خود ضمیمه کرد. چینی‌که انگلیس‌ها وارد منطقه شدند، ضمن معامله‌ای با شاه شجاع- نوه‌ی احمدشاه- ولایات شرقی «مملکت افغانیه»- به شمول افغانستان تاریخی- را ضمیمه‌ی قلمرو هند بریتانوی ساختند؛ و در ازای آن، خراسان شرقی را- که هنوز بخش‌های شمالی و مرکزی آن در تصرف افغانان نبود- افغانستان نامیدند و شاه شجاع‌الملک را پادشاه آن خواندند. اصطلاح مملکت افغانیه را شاه زمان پسر و جانشین تیمورشاه هفده سال پس از عزل یعنی در سال ۱۸۱۸ م بر متصرفات خویش اطلاق کرد.

کوشش انگلیس‌ها برای سلطه‌ی مستقیم بر آنچه که خود افغانستان خواندند، موفقیت چندانی نداشت؛ از این رو، با دوست محمدخان- جانشین شاه شجاع- به این موافقه رسیدند که او را در امور داخلی آزاد بگذارند؛ و در امور خارجی بی‌اجازه‌ی آن‌ها با هیچ کشوری تأمین رابطه نکند. این توافق شفاهی در پادشاهی نوه‌های دوست محمدخان- یعقوب‌خان و عبدالرحمان‌خان- تبدیل به موافقت‌نامه‌ی رسمی گردید. عبدالرحمان در دهه‌ی هشتاد قرن نهم، با استفاده از این سند، برنامه‌ی وسیع «افغان‌سازی» (Afghanization) را انجام داد؛ او هزارها خانواده‌ی ترکمن، تاجک و اوزبک را از ولایات بادغیس و هرات و فاریاب، کوچانیده؛ افغانان «مال‌دار» را بجای آنان مسکون ساخت. وی برنامه‌ی فوق را به توصیه‌ی کرنل بیت افسر انگلیسی عضو کمیسیون تعیین مرز با روسیه‌ی تزاری انجام داد. همین برنامه را در تمام نقاط مرزی با روسیه‌ی آن زمان طراحی کرد، که پس از او، به طور بلاوقفه تا اکنون ادامه دارد. در زمان شاه امان‌الله اساسنامه‌ی ناقلین تدوین گردید، و در دوره‌ی ظاهرشاه، ده‌ها هزار خانواده‌ی افغان- اکثرشان از ماورای مرزهای افغانستان کنونی- به شمال هندوکش منتقل گشت.

عبدالرحمان‌خان به این کار اکتفا نکرده، به مناطق مرکزی کشور هجوم برد؛ و با صدور فتوای کفر بر هزاره‌ها و شیعه‌ها، املاک و اراضی آن‌ها را متصرف گشته، طی فرمان‌های متعدد به افغانان سپرد. در این عملیات بیش از نیم نفوس مردم هزاره کشته، اسیر و فراری شدند.

پس از این‌که عبدالرحمان‌خان واحدهای مستقل و نیمه‌مستقل را سرکوب و تابع ساخت؛ آنگاه انگلیس‌ها به تعیین حدود کشور افغانستان اقدام کردند؛ و تا سال ۱۸۹۳ م تمام مرزهای کشور زیر نظر مستقیم آنان مشخص گردید. معاهده‌ی مرزی با روسیه‌ی

تزاری، با ایران قاجاری و با کشور چین را انگلیس‌ها خود امضا کردند؛ اما طرف دیگر معاهده‌ی دیورند، امیر عبدالرحمان خان بود.

علی‌رغم تأکید عبدالرحمان خان بر افغان‌سازی و افغان خواندن همه‌ی ساکنان افغانستان، تا سال ۱۹۶۴م این امر شامل اسناد رسمی و دولتی نگردیده بود؛ همه، با اتفاق، می‌دانستند که افغان نام یک قوم از اقوام متعدد ساکن در افغانستان است. در این سال، در قانون اساسی‌ای که تصویب گردید، مقرر گشت که «بر هر فرد که تابعیت افغانستان را داشته باشد، کلمه‌ی افغان اطلاق می‌شود». در همین قانون اساسی، «زبان افغانی» یعنی زبان افغانان، پشتو، و زبان فارسی، دری خوانده شد.

این اصطلاحات در قانون‌های دوره‌های بعد نیز درج گردید؛ در جمهوریت محمدداوود، و در حاکمیت حزب دموکراتیک که تصویب قانون در فضای اختناق صورت می‌گرفت، علی‌رغم برخی از مخالفت‌ها، همه‌ی ساکنان افغانستان افغان خوانده شدند؛ زبان رسمی در کنار زبان پشتو، دری نامیده شد. دولت شاهی بسیاری از طوایف جمعیت‌های غیر افغان را که در ولایات عمدتاً پشتون‌نشین- شرق و جنوب- ساکن اند، عمداً و با اجبار پشتون خواند و فرزندان‌شان را مجبور به خواندن درس به زبان پشتو ساخت. در یک اقدام جدید، دولت اشرف غنی رسماً طوایف و تبارهای متعلق به یک قوم غیر پشتون را قوم‌های جداگانه قلمداد کرد تا آنان را به عنوان اقلیت‌های تباری معرفی کند و ادعای اکثریت پشتون‌ها را تسجیل کرده باشد و برعکس، اقوام متعددی را که در حال حاضر به زبان پشتو سخن می‌گویند، پشتون خواند؛ یعنی در یک موضوع واحد، با معیارهای دوگانه برخورد کرد. در جریان تصویب قانون اساسی سال ۲۰۰۳ م، بخش بزرگی از نمایندگان و اعضای لویه‌جرگه/مجلس بزرگ، با درج آن اصطلاحات در قانون مخالفت کردند؛ با این حال، بدون این‌که هر ماده‌ی قانون را به طور جداگانه به رای بگذارند، آن را سربسته تصویب نموده، این فقره را در آن درج نمودند: «بره‌فرد از افراد ملت افغانستان، افغان اطلاق می‌شود». اما در سال ۲۰۱۳ م، هردو اتاق پارلمان افغانستان (مجلس نمایندگان/ولسی جرگه، و مجلس بزرگان/مشرانو جرگه)، با اکثریت آرا تصویب نمودند که: تذکره یا شناس‌نامه‌ی کشوری شهروندان افغانستان، بدون ذکر کلمه‌ی «افغان» نافذ گردد. حامد کرزی رئیس‌جمهور وقت، از امضای آن امتناع نمود؛ اشرف غنی جانشین او، شناس‌نامه‌ی با درج کلمه‌ی افغان را، بدون تصویب شورای ملی نافذ اعلان نمود. اما با مخالفت شدیدی روبرو گردید. غیرپشتون‌ها از گرفتن آن خودداری نمودند؛ تعدادی از کارمندان دولتی از روی اجبار- به خاطر عدم اجرای معاش و حقوق‌شان- آن را گرفتند.

جناب عنایت صاحب:

افغان نام قدیم و تاریخی قوم بزرگی است، که اکثراً در دو سوی خط مرزی مسمی به خط دیورند، میان کشورهای پاکستان و افغانستان مسکون‌اند. دو ثلث کل نفوس افغان‌ها در پاکستان و بقیه در افغانستان بود و باش دارند. علاوه‌تاً جمعیت در خور ملاحظه‌ای از آنان در هندوستان، و تعدادی در ایران مسکون‌اند. افغانستان- چنان‌که اشاره کردم- کشور کثیر ملیتی است؛ در این کشور بیش از بیست قوم ساکن است؛ و هیچ قومی بیشتر از ثلث نفوس را تشکیل نمی‌دهد. عمده‌ترین اقوام از نظر کثرت نفوس عبارتند از پشتون‌ها / افغان‌ها، تاجک‌ها، هزاره‌ها، اوزبک‌ها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، پشه‌ای‌ها، نورستانی‌ها. در افغانستان اکثریت قومی نداریم، ولی اکثریت زبانی داریم: زبان مادری بیش از نصف مردم افغانستان فارسی است؛ تاجک‌ها، هزاره‌ها و قزلباش‌ها و عرب مهم‌ترین جمعیت‌های فارسی‌زبان‌اند. علاوه بر این، فارسی زبان میانجی اکثریت قریب به اتفاق مردم افغانستان است: ۹۳٪ ساکنان افغانستان، به زبان فارسی مسلط‌اند.

جناب رئیس:

همان طوری که می‌دانیم، نام دیگر کشور ایران فارس است؛ و در حین حال فارس نام یک قوم از اقوام ساکن در آن کشور است. حال یقین دارم که اگر یک ایرانی غیر فارسی را فارس بخوانید، به شدت ناراحت می‌شود: او را باید ایرانی گفت. همین طور، همه‌ی ساکنان قزاقستان الزاماً قزاق نیستند؛ همه‌ی ساکنان تاجکستان الزاماً تاجک نیستند؛ همه‌ی اوزبکستان، الزاماً اوزبک نیستند. آنان را قزاقستانی، تاجکستانی، اوزبکستانی، و همین طور ترکمنستانی، حتی هندوستانی باید خواند. سوال من و گله‌ی من از شما این است که چرا ما از این قاعده مستثنی می‌سازید؟

وقتی یک غیر افغان را افغان می‌خوانید، او را از تاریخ، فرهنگ و زبان و تمام مفاخرش جدا می‌کنید. در واقع شما سخن حاکمان افغانستان را تکرار می‌کنید:

تو قبل از قرن هجدهم میلادی / دوازدهم هجری وجود نداشتی! تاریخ تو از میرویس و احمدشاه شروع می‌شود. کوروش، داریوش، اردشیر، نوشیروان، کشکاک، ابومسلم، یعقوب لیث، اسماعیل سامانی، محمود غزنوی، سنجر سلجوقی، شهاب‌الدین غوری، به تاریخ افغانستان ارتباط ندارند. فردوسی و سعدی، انوری و نظامی، حافظ و دیگران، شاعران زبان فارسی‌اند، زبان تو دری است؛ بنابراین آنان به فرهنگ افغانی تعلق ندارند، تو افغان هستی. زبان تو دری است، تو حق نداری اصطلاحات و بر ساخته‌های ایرانیان را بر زبان بیاوری. الفاظی چون بانو، شهروند، دانشگاه، دانشجو، ارتش، دانشکده، ویژه، واژه و غیره ایرانی‌اند نه دری... زردشت افغان بود، سنایی، جامی، عبدالحی گردیزی، علی هجویری، جلی غرجستانی، یعقوب چرخ‌ی، علی شیر نوایی همه افغان بودند؛ چون به موجب اصل قانون اساسی، در خطه‌ی افغانستان زاده شده‌اند.

همین طور به اوزبکان که کتله‌ی عظیم قومی و مردم بومی این کشورند می‌گویند:

این‌جا افغانستان است، تو افغان هستی، باید به زبان پشتو سخن بگویی. چنگیز، تیمور، هلاکو، محمدخان شیبانی، شاهرخ، بابر، اکبر، شاه جهان و اورنگ‌زیب، جمله بیگانه و غاصب و اشغال‌گر بودند، به این مملکت ارتباطی ندارند. یکی از اعضای مقتدر دولت ظاهر شاهیکه مسئول اداره‌ی شمال غرب کشور بود، بسیاری از دست‌نوشته‌ها و کتیبه‌های زبان ترکی اوزبکی را، طی مراسمی به آتش کشید. یکی از نمایندگان مردم خوست در مجلس نمایندگان، خطاب به نمایندگان غیرافغان گفت: اگر افغان نیستید، یا با زور شما را افغان می‌سازیم و یا از این کشور بیرون‌تان می‌کنیم. از چند دهه بدینسو، آن که خود را افغان نخوانده، مورد تبعیض و تعذیر قرار گرفته، از انتصاب در مقامات حکومتی محروم نگهداشته شده؛ و آن غیر افغانی که خود را افغان خوانده، بالا کشیده شده و نماینده‌ی هزاره و اوزبک و تاجک معرفی گردیده است. این روند ادامه دارد، و به ویژه در گویندگان و مدیران و مجریان رسانه‌ها فراوان دیده می‌شود.

جناب رئیس:

در حال حاضر گروه طالبان بر کشور ما مسلط گشته‌اند. آنان همه‌ی مواد و فقرات مدنی و شهروندی قوانین رژیم‌های گذشته را ملغی قرار دادند، مگر همین دو ماده را: همه افغان است؛ و زبان دوم رسمی دری نام دارد. آنان تمام برنامه‌ی خود را در دو کلمه خلاصه کرده‌اند: اسلامیت و افغانیت. با اسلامیت آنان همه‌ی جهانیان آشناوند؛ اما هنوز افغانیت‌شان طوری که باید و شاید معرفی نشده است. در واقع آنان فقط «افغان»‌اند؛ اسلامیت‌شان مورد قبول هیچ یک از علما و مجامع معتبر اسلامی قرار نگرفت. اسلام روکشی است برای تطبیق افغانیت آنان. قوانین سختی را که بر زنان و بر اقلیت‌های دینی و مذهبی جاری ساخته‌اند، بر

بینش قبیلوی آنان متکی است: تحقیر زن، نجس خواندن هندو، و کافردانستن شیعه، برخاسته از ذهنیت قبیلوی آنان است. دشمنی با زبان و فرهنگ فارسی و فارسی گو، هیچ مبنای دینی ندارد؛ آنرا جز با فرهنگ تعصب قومی آنان نمی توان تفسیر کرد. جانب عنایت صاحب:

از مجاری رسمی دولت های افغانستان، اکثراً معلومات نادرست تحویل نهادهای دولتی، علمی و رسانه ای سایر کشورها می گردد. بسیاری از رسانه ها، با تمسک به همان معلومات نادرست، سخن پراگنی می کنند؛ و می بینیم که مرتکب اشتباهات فاحش می گردند. در حال حاضر تمسک به قانون اساسی افغانستان، محلی از اعراب ندارد. هیچ قانونی در افغانستان نافذ نیست. در چنین وضعیتی، رسانه هایی چون افغانستان انترنشنل و ایران انترنشنل را شاید که قانون اساسی را بهانه بیاورند، و ناخواسته به نفع نیم دوم شعار طالبان- یعنی افغانیت- دهل بکوبند. حاکمان افغانستان بیش از صد سال کوشیدند تا در محور کلمه ای «افغان» ملت واحد بسازند؛ اما نتیجه ای به دست نیاوردند. زیرا اقوام غیر پشتون، خود را در این دایره ی تنگ نمی یابند: در حالی که اطلاق این واژه بر آنان، بزرگترین ستم است، حتی آنانی که این ستم و حقارت را بر خود روا می دارند، باز هم شهروند درجه دوم (افغان غیر اصیل) خوانده می شوند!

از شما به عنوان مرد آگاه به زوایای آشکار و پنهان تاریخ و فرهنگ افغانستان، تقاضا دارم که در سیاست نشراتی رسانه های زیر پوشش Volant Media تجدید نظر بفرمایید؛ و بیش از این اجازه ندهید، گویندگان و خبرنگاران و خبرنگاران این رسانه ها، روی اعصاب مردم غیر افغان کشور افغانستان راه بروند:

ما افغانستانی هستیم، اما افغان نیستیم.

با احترام

دکتر محیی الدین مهدی

۲۷ جولای ۲۰۲۳

۶ اسد ۱۴۰۲